

شرح رساله الحقوق

عرض کردیم در این کلام نورانی امام سجاد(ع) بعد از بیان حق النفس، یعنی حق انسان به صورت کلی، حق اعضاء بدن انسان را هم یک به یک ذکر می‌کند. اولین حق، حق زبان است؛ در مورد حق زبان درست است که تعبیر مفرد به کار برده است «وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ»، اما واقع این است که این حقوق متعدد است؛ می‌شود اینها را یکی کرد ولی دقت نظر ایجاب می‌کند که زبان را دارای چندین حق بدانیم. تا اینجا سه حق از حقوق زبان را توضیح دادیم.

حق چهارم زبان

چهارمین حق این است: «وَأَجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَالْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا»، البته ادامه دارد که آن را به عنوان یک حق دیگر ذکر خواهیم کرد. «وَأِعْقَابُهُ عَنِ الْفُضُولِ». می‌فرماید زبان را باز نگه دارد مگر برای موضع نیاز و منفعت دین و دنیا. این باز داشتن زبان یک حق است؛ با توجه به ادامه کلام، معلوم می‌شود که امام(ع) یکی از حقوق زبان را سکوت می‌داند؛ البته استثنا هم دارد ولی اینکه می‌فرماید اجمامه مگر برای این موارد، در حقیقت می‌خواهد بگوید حق زبان این است که آن را به گونه‌ای رعایت کنی که یا سخن نگوید یا اگر می‌خواهد سخن بگوید برای نیاز و یک منفعت دنیایی و دینی در آن باشد. فرق است بین حاجت و منفعت دنیایی؛ اینها با هم متفاوت هستند. گاهی یک منفعت دینی وجود دارد؛ منفعت دینی امور مختلفی را شامل می‌شود؛ بیان معارف، بیان توحید، بیان فضائل و کرامات پیامبر(ص) و انبیا و اولیاء الهی، بیان مناقب ائمه معصومین(ع)، دعوت به سعادت و خیر و صلاح، اینها همه منفعت دینی است. گاهی ممکن است لازم باشد چیزی را از کسی بپرسد، یا به دیگری جواب بدهد. این یک دامنه وسیعی دارد که زبان را برای منفعت دین باز کند. اگر من بخواهم مصادیق گشودن زبان برای منفعت دین را ذکر کنم، این فراوان است ولی ما وارد این بحث نمی‌شویم؛ دفاع از مظلوم، ایستادگی در برابر ظالم، احقاق حق، اینها همه می‌شود منفعت دین. یا یک منفعت دنیایی؛ بالاخره می‌خواهد معامله کند، خرید و فروش کند، برای حفظ اموالش، هر آنچه که به شئون دنیا مربوط می‌شود، این هم اشکالی ندارد. اینها استثنا است؛ یعنی موضع حاجت، موضعی که در آن منفعت دین باشد و موضعی که در آن منفعت دنیا باشد. البته خود اینها کم نیست، اما در غیر این سه موضع باید زبان را باز بدارد از سخن گفتن. این اصل است؛ یعنی اصل این نیست که سخن بگوید، از هر چیزی، از هر دری.

ممکن است به ذهن بیاید که به مقتضای این توصیه باید کسی که در جمع دوستانش هم نشست، زبانش را ببندد و حرف نزند؛ این هم درست نیست. نباید سوء برداشت شود. بالاخره گفتگوی بین الاحباب به شرط آنکه مشتمل بر مفاسد نباشد، این خودش یک منفعت دینی و دنیایی است؛ گفتگوهایی که باعث انس و الفت و محبت بیشتر می‌شود، اینها خودش منفعت دینی و دنیایی دارد. اینکه یک کسی به طور کلی هر جا می‌رود سخن نگوید و یک تلقی دیگری بخواهد از این رفتار ایجاد شود، این صحیح نیست. لکن مهم این است که اصل در باب زبان این است که تا نیاز نیست انسان سخن نگوید.

روایتی از امام صادق(ع) وارد شده که می‌فرماید: «الصَّمْتُ ... مِفْتَاحُ كُلِّ رَاحَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، سکوت کلید هر آسایشی در دنیا و آخرت است. در یک روایت دیگری وارد شده که رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَكَلَّمَ فَعَنِمَ أَوْ سَكَتَ فَسَلِمَ»، خدا رحمت کند بنده‌ای که سخن خیر بگوید و سودی ببرد، و چنانچه سخن خیری برای گفتن ندارد، سکوت

کند. چون نتیجه‌اش این است که در سلامت می‌ماند.

روایات بسیاری داریم که در آنها دعوت شده به اینکه انسان زبانش را رها قرار ندهد؛ چون زبان که رها شود و تحت کنترل نباشد، به فرمایش امیرالمؤمنین(ع) «مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطْوُهُ»^۱ بالاخره آدمی که زیاد حرف بزند، خطا و اشتباه او زیاد است. علت اینکه دعوت به سکوت می‌شود این است که انسان با سخن نگفتن در جایی که نباید حرف بزند، نه تنها چیزی را از دست نمی‌دهد بلکه منافع فراوانی هم نصیب او می‌شود. امیرالمؤمنین(ع) در یک فرمایش دیگری دارد که سخن و کلام در اختیار آدمی است تا مادامی که بر زبان جاری نکرده است؛ ولی اگر سخنی گفتی، تو در بند آن گرفتار می‌شوی. آن وقت می‌فرماید زبانت را مثل طلا و نقره‌ات حفظ کن. «يَا بَنِيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فِضَّةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ»^۲ ای فرزندم، اگر گمان داری که سخن از جنس نقره است، پس بدان که سکوت از جنس طلاست. طبعاً در ارزش‌گذاری بین طلا و نقره، انسان طلا را بر نقره مقدم می‌دارد.

فوائد بسیاری برای سکوت و کم‌گویی ذکر شده که مجال نیست که ما همه این روایات را متعرض شویم. آن مطلبی که از قول امیرالمؤمنین(ع) نقل کردیم، ادامه‌ای دارد: «مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطْوُهُ وَمَنْ كَثَرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ». یعنی کثرت کلام ممکن است به ورود در جهنم منجر شود؛ این هم آثار اخروی آن. پرگویی و زیاده‌گویی آثار زیان‌باری هم در دنیا و هم در آخرت دارد، و این روند را حضرت در اینجا اشاره کرده است. کثرت کلام موجب کثرت اشتباه است، کثرت اشتباه موجب کم شدن حیاست، یعنی شرم انسان را کم می‌کند؛ حیا و شرم اگر کم شود، ورع کم می‌شود؛ ورع کم شود، قلب می‌میرد؛ قلب هم که بمیرد، انسان سر از آتش جهنم درمی‌آورد.

به‌هرحال آنچه در این جمله امام سجاد(ع) به آن اشاره فرموده، در واقع حفظ زبان از پرگویی است. حق اولی که ذکر کردیم «فاكرامه عن الخناء» بزرگداشت و گرامیداشت زبان از بدگویی است؛ اینجا حق دیگری که برای زبان ذکر شده، این است که آن را از پرگویی باز داری. زبان پرگویی نداشته باشد، یعنی چه؟ یعنی جز در مواقعی که لازم است، فایده و منفعتی مترتب است، دیگر سخن نگوید. اجمامه الا عن موضع الحاجة و المنفعة للدين و الدنيا. این هم یک حق بسیار مهمی است برای زبان؛ امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: اگر زبان رها شود و تحت کنترل نیاید، درنده‌ای است که می‌درد. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «اللسانُ سبُعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرَ»، اگر رهایش کنند، می‌درد. اگر در قفس را باز کنی، درنده می‌درد؛ حتی صاحبش را هم می‌درد. اینطور نیست که دیگران را بدرد ولی صاحبش را ندرد؛ دریدن استتناً ندارد. زبان هم اینطور است؛ هم دیگران را می‌درد و هم صاحبش را. پرگویی اصولاً چیز خوبی نیست؛ اینکه آدم قسم نخورده که همه جا حرف بزند و سخن بگوید. انسان باید این قدرت را داشته باشد و زبانش را کنترل کند و در هر چیزی لازم نیست که انسان حرف بزند. عرض کردم که اگر این حرف زدن‌ها ریشه‌یابی شود، عمدتاً انسان می‌بیند که برای جلب توجه دیگران است، حالا یا برای جلب محبت دیگران یا برای جلب نظر دیگران. به‌هرحال إن شاء الله خداوند به ما توفیق بدهد که از این عضو کوچک خودمان را حفظ کنیم و حق آن را ادا کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، ح ۶.